

موضوع: مسائل مستحدثه / تغییر جنسیت

جلسه دوم، ۱ دی ۱۳۹۸

استاد سید احمد خاتمی

مکتب نجف از محقق خویی و شاگردان آن جایز نمی دانند. و در مقابل امام راحل البته به معنای مکتب قم نیست و برخی از شاگردان امام راحل جایز می دانند.

برای جواز تغییر جنسیت به دو دلیل استدلال شده است یکی، سلطنت بر جان است و دیگر اصالة الحل است

دلیل اول «: الناس مسلطون علی اموالهم و علی انفسهم» تسلط بر جان دارم یعنی به اشتثنای مواردی که خداوند از این تسلط تبصره زده است مانند خودکشی و شبه خودکشی ولی شامل تغییر جنسیت نمی شوند. مرد است ولی گرایشات زنانه دارد یا برعکس زن است و گرایش مردانه دارد. الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم. بنابراین تغییر جنسیت جایز است.

نقد: اولاً، این قاعده است یا روایت؟ اگر روایت باشد در هیچ یک از مصادر روایی « علی انفسهم» نیامده است کتاب های عوالی اللثالی و بحار که نقل کرده اند. فقط « علی اموالهم» دارد. ای الناس مسلطون علی اموالهم. ثانیاً، بر فرض انفسهم و اموالهم رد روایتی نقل شده است. لکن در روایت مسند نقل نشده است بنابراین با یک روایت مرسل نمی تواند حکم الهی این چنینی را بر مسند نشانند.

ثالثاً، اگر قاعده باشد مستند آن اگر سیره عقلائیه باشد که تسلط بر اموال و انفس خود دارند. ولی سیره عقلائیه وقتی مستند است که به امضای معصوم برسد و اگر به امضای معصوم نرسیده باشد سیره حجت نیست. اضافه بر آن موضوع تغییر جنسیت در زمان معصوم مطرح نبوده و در صد ساله اخیر مطرح شده است. بنابراین سلطنت بر جان نمی تواند جواز را ثابت کند. چون مرسل است و اگر مستند باشد « علی انفسهم» در متن روایت نیست. در عرصه مالی روایت را داریم و اطلاق روایت ثابت است حتی در زمان معصوم بوده است به عبارت دیگر سلطه بر مال ثابت است.

دلیل دوم: اصالة الحل است. یعنی نمی دانیم، تغییر جنسیت جایز است یا نه؟ کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه. در ادله دلیلی بر حرمت پیدا نکردیم بنابراین استفاده حل می شود. در جاهای دیگر از آن تعبیر برائت بکار می رود. در اینجا تعبیر به حل و اصالة الحل می شود. در نتیجه این دلیل اصل عملی است و دلیل اول لفظی است.

اشکال: الاصل دلیل حیث لا دلیل یعنی زمانی این دلیل مطرح می شود که دلیل بر منع نباشد نوبت به اصاله الحل می رسد. در حالی محقق خوبی و مکتب ایشان قائل به حرمت تغییر جنسیت هستند. اگر ادله حرمت بر مسند نشست نبوبت به اصاله الحل نمی رسد. بنابراین باید ادله بر نفی جواز را بررسی کنیم.

ادله نفی کنندگان جواز تغییر جنسیت

دلیل اول: این دلیل همه کسانی که قائل به عدم جواز شده اند به آن تمسک کرده اند.

﴿لَعَنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَاتَّخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا﴾ ﴿۱۱۸﴾ وَ الْأُضْلَانَهُمْ وَ لَأَمْنِيَّتَهُمْ وَ لَأَمْرَتَهُمْ فَلَيَبْتَكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرَتَهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا ﴿۱۱۹﴾ يَعِدُهُمْ وَ يَمْنِيهِمْ وَ مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ﴿۱۲۰﴾ أُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ لَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا ﴿۱۲۱﴾ [1]

دلالت آیه: تغییر خلقت الهی کار شیطانی است و کسانی که این تغییر خلقت را انجام می دهند جایشان در جهنم است. به عبارت دیگر صغرای استدلال چنین می شود: تغییر جنسیت مصداق تغییر خلقت الهی است. یعنی خداوند خواسته فلان شخص مرد یا زن باشد. کبرای استدلال، تغییر خلقت الهی کاری شیطانی و وعده جهنم بر آن داده شده است. پس تغییر جنسیت کاری شیطانی و موجب جهنم است.

اشکال: مراد از «فلیغیرن خلق الله» نغیر جسمی نیست. خداوند معنی کرده اند مراد از تغییر خلق الله چیست.

در سوره روم آیه ۳۰ « فاقم وجهک للدين حنیفا فطرة الله التي فطر الناس علیها لاتبدیل لخلق الله ذالک الدين القيم و لكن اکثر الناس لایعلمون» بنابراین خلق الله همان فطرت الهی است. کار شیطان ایجاد انحراف اعتقادی است و آنها را از خدا بیگانه کردن است. در بحث تلقیح گذشت که تغییر خلق الهی این معنی نیست و از ادله حرمت ریش تراشی استدلال به این آیه است در حالی به این تغییر خلق الله گفته نمی شود. البته در حرمت ریش تراشی این آیه تنها دلیل نیست و ادله دیگر بر حرمت آن اقامه شده اند. اشکال دیگر اینکه از آیات قرآنی چون درمقام بیان نیستند و تنها در مقام کلیات است لذا نمی توان به اطلاقات و عمومات آن تمسک کرد.

[1] نساء/سوره ٤، آيه ١١٨-١٢١.